

اوشاکف، معلم دسته قزاق ایرانی مقیم این شهر و ویس کنسول روس در بغداد را که به کرمانشاه آمده بود به قتل برسانند. کنسول روس از این توطئه آگاه شد و ضمن ملاقات کارگزار از او خواسته بود شهیندر عثمانی را از آن شهر اخراج کند. مشاورالممالک نماینده وزارت خارجه از وزیر مختار کروتوتس درخواست کرد به کنسول روس دستور دهد مزاحمتی برای شهیندر عثمانی ایجاد نکند و در صورت لزوم برای حفظ جان خود از حکومت مستحفظ و قراول بخواهد.

کروتوتس در پاسخ این اظهارات اظهار داشته بود که به قنسول روس دستور خواهد داد در صورت عدم تأمین جانی، شهر کرمانشاه را ترک کند و می‌افزود:

«توجه شما را به نکته دقیقی جلب می‌کنم و آن این است که ممکن است بعضیها به مناسبت اینکه عثمانیها مسلمان و هم مذهب هستند، احساسات آنها متمایل به عثمانیها باشد. اگرچه این دلیل منطقی است ولی نباید تاریخ را فراموش کنند و در خاطر نیاورند که هیچ وقت عثمانیها با ایرانیها دوست نبوده‌اند و در هیچ موقع از خصومت خودداری نکرده‌اند. مکرر برای روسیه موقع به دست آمده که از ایران منافع خاکی ببرند ولی در این صدد نبوده‌اند اما قصد عثمانیها نسبت به ایران این طور نیست و اگر ایران انتظار فایده داشته باشد این فایده از روسیه به ایران خواهد رسید. هرگاه در این موقع دولت ایران با ما همراه باشد ما قول می‌دهیم که بعد از جنگ، قشون خودمان را از ایران ببریم و یک مرتبه دیگر مصونیت و استقلال ایران را ضمانت نماییم».

در حالی که روسها شهیندر عثمانی و کنسول اتریش - هنگری را به صورت اسیر جنگی روانه تفلیس می‌کردند و سفارت عثمانی در تهران به وزارت امور خارجه اعتراض می‌کرد، علاءالسلطنه وزیر امور خارجه، با جنگ قلمی و لفاظیهای ادیبانه‌ای با سفارت عثمانی، حادثه مزاحمت برای شهیندر عثمانی و کنسول اتریش - هنگری را ناشی از فرس ماژور و ورود «قشون اجانب به داخل خاک مقدس دولت بیطرف ایران» می‌نامید و ضمن رد «پروتست و قیود احتیاطیه» خاطر «دقایق شناس» جناب سفیر را متوجه می‌کرد که «اگر تشبثات دوستدار نتیجه مطلوبه حاصل ننماید» قطعاً «هیچ نوع مسؤولیتی را به عهده اولیای عظام دولت متبوعه دوستدار» قرار نمی‌دهد و «اولیای دولت از آرایش به این مسؤولیت منزّه بوده» و «سهل است هرگونه خسارت سیاسی و مادی» را که از این وقایع به دولت وارد شود، با توجه به بیطرفی کشور و اعتراضهای مکرر به ورود قشون اجانب به خاک مقدس ایران، در گذشته و حال و آینده، در موقع لازم حقاً و اصولاً مطالعه خواهند کرد.

### حوادث خوزستان و محمره (خرمشهر)

همزمان با حوادثی که در آذربایجان و کردستان روی می‌داد و حکایت از روزهای

بدتر و توفانی‌تری داشت، در جنوب باختری ایران اصطکاک میان نیروهای انگلیس و عثمانی حتمی به نظر می‌رسید و حضور نیروهای آماده‌تعرض ترک در، بین‌النهرین و بندر بصره در مجاورت پالایشگاه نفت آبادان و تأسیسات عظیم نفتی انگلیسیها در خوزستان این برخورد را غیرقابل اجتناب می‌کرد.

طی ماههای شهریور و مهر ۱۲۹۳ هـ.ق.، جاوید پاشا، از افسران عالی‌رتبه عثمانی، نامه‌هایی به شیوخ خوزستان و رؤسای طوایف عرب زبان نوشت و آنان را به همراهی با نیروهای اسلام در جهاد علیه کفار انگلیس فراخواند. چون شایعاتی بر سر زبانها بود که به زودی از سوی روحانیت تسنن فتوای جهاد داده شده و علمای شیعه مقیم کربلا و نجف نیز این فتوا را تأیید خواهند کرد، دولت در ۱۱ آبان ۱۴۰۱ ذیحجه / ۳ نوامبر) طی تلگرافی به کارپرداز ایران در بغداد تعلیم داد:

«موافق فرمان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی در این موقع که بعضی از دول متحابه به مخاصمه پرداخته‌اند، دولت ایران مسلک بیطرفی برای خود اتخاذ کرده، لازم است مراتب را به آقایان علمای اعلام و عموم مأمورین و اتباع ایران اعلام نمایند که این مسلک را تعقیب نمایند و مخصوصاً به شما مأموریت داده می‌شود که خودتان شخصاً حضرات آقایان علمای اعلام را در کربلا و نجف ملاقات و این نقطه نظر دولت را به ایشان حالی و کاملاً تشریح نمایید که اتخاذ مسلک بیطرفی امروز مصلحت و مقتضی صلاح دولت و ملت ایران است.»

در خوزستان عده زیادی از عشایر موافق روش عثمانی بودند و به علت همدینی و نسبتهای خویشاوندی و قبیله‌ای که بین اعراب ساکن ایران و عثمانی بود تحریک‌پذیری آنان آسان می‌نمود.

حضور مقتدرانه شیخ خزعل در محمره که لقب سردار ارفع و سردار اقدس را یدک می‌کشید و از سوی دولت ایران حکمران آن شهر بود سبب ناخشنودی خاطر عثمانیها را فراهم می‌آورد.

شیخ خزعل فرمانروایی بر محمره و درحقیقت ایالت خوزستان را از پدرش شیخ جابر و برادرش مزعل به ارث برده و نشان و لقب رسمی از دربار قاجار داشت. او با ارتشی کوچک ولی مجهز به تفنگهای جدید، چند دستگاه توپ و یک کشتی بخاری توپدار که انگلیسیها به او هدیه کرده بودند و مقابل قصرش در فیلیه لنگر انداخته بود، فرد مورد اطمینان انگلستان برای حراست چاههای نفت به شمار می‌رفت.

بریتانیا برای محافظت گنجینه بزرگ نفتی اش در جنوب باختری ایران مقداری از سهام نفتی را بین ایل سالاران بختیاری تقسیم کرده و با پرداخت حق‌الزحمه‌ای قابل ملاحظه به خزعل، تفنگچیان پابرهنه او را به پاسداری تأسیسات و لوله‌های نفت در بخش جنوبی خوزستان مأمور گماشته بود.

در مهرماه سال ۱۲۹۳ ه.ق.، یک کشتی جنگی انگلستان وارد رود کارون شد و در نقطه‌ای نزدیک محمره لنگر انداخت. متعاقب آن مأمورین عثمانی در «ام‌الرصاص» روبه‌روی گمرگخانه محمره عده‌ای عسگر و چند دستگاه توپ مستقر کردند. از اظهارات شفاهی والی بصره به کنسول ایران چنین برمی‌آید که عثمانیها در نظر داشتند اگر کشتی انگلیسی از کارون خارج نشود دست به اقداماتی بزنند.

در قبال یادداشت وزارت امور خارجه ایران به سفارت انگلیس، والتر تاونلی، وزیر مختار انگلیس، در ۱۷ آبان ماه (۲۰ ذیحجه / ۹ نوامبر) پاسخ داد که برابر گزارش سرپرسی کاکس، ژنرال کنسول انگلیس در بوشهر (موقتاً مقیم محمره)، کشتی جنگی انگلیس در روز سوم نوامبر از رود کارون خارج شده و دیگر در آبهای ایران نیست. اما در عین حال تاونلی به دولت ایران خبر می‌داد که نیروهای انگلیس، بندر عثمانی فائو را تصرف کرده‌اند و در عین حال به آنان دستور داده شده است بیطرفی ایران را محترم بشمارند.

پیشروی انگلیسیها در جنوب غربی ایران واکنش متقابل عثمانیها را برانگیخت و آبادان در خطر تهدید نیروهای ترک قرار گرفت.

انگلیسیها، چند هفته قبل از ورود عثمانی به جنگ، پیش‌بینیهای لازم را کرده و به عنوان آخرین اقدام احتیاطی، در ۲۳ اکتبر، پنج کشتی جنگی انگلیس که مدتی پیش، از بمبئی، عازم خلیج فارس شده بودند در ساحل بحرین لنگر انداختند.

در طرح نظامی انگلیسیها احتمال اشغال شبه جزیره آبادان به وسیله نیروهای ارتش ترک از نظر دور نمانده، بدین علت پیاده‌شدن سریع در خاک ایران و سبقت در اشغال آبادان و به‌خصوص تصفیه‌خانه آن طرح‌ریزی شده بود.

محتمل بود اگر ترکها آبادان را تصرف کنند و تصفیه‌خانه را هدف گلوله توپهای خود قرار دهند؛ فاجعه دهشتناکی برای دربارداری بریتانیا پیش بیاید و ناوگان انگلیس از نفت ارزان و موردنیاز دربارداری بریتانیا محروم شود.

در ۸ آبان (۱۱ ذیحجه / ۱۳ اکتبر) که وقوع جنگ بین عثمانی و انگلیس و روس محتوم شد، انگلیسیها از بحرین به سوی دهانه شط‌العرب حرکت کردند و روز ۱۴ آبان، دژ نظامی فائو در دهانه شط‌العرب را مورد بمباران شدید توپخانه دریایی قرار دادند. فائو در مدت چندین ساعت از نیروهای عثمانی تخلیه شد و سپاهیان انگلیسی و هندی در آنجا پیاده شدند و پرچم انگلیس را به جای بیرق ماه و ستاره نشان عثمانی به اهتزاز درآوردند. آنگاه نیروهای بریتانیا به سمت شمال کشتیرانی کردند و چهار روز بعد پیشقراولان آنها در شبه جزیره آبادان که از لوله‌ها و مخازن و دستگاه پالایش نفت

پوشیده بود و شعله‌های آتش از لوله‌های بلند خارج‌کننده گاز آن به آسمان می‌رفت پیاده شدند.

ظرفیت ستون مأمور اشغال آبادان به یک بریگاد (تیپ) - حدود دو هزار تن - می‌رسید.<sup>۷۰</sup>

بدین ترتیب آبادان که در آن روزها اهمیت خاصی برای انگلیسیها پیدا کرده بود تحت حراست نیروهای خودی انگلیس قرار گرفت و خاطر انگلیسیها تا حدودی آسوده شد.

همزمان، تفنگداران دریایی انگلیس که از ماه اوت (مرداد) در لنگرگاه بندر بوشهر، در میان آبهای خلیج فارس در کشتی اسپینگل به سر می‌بردند به شهر نزدیک شدند و در بندرگاه پیاده شدند و شهر را اشغال کردند و پرچم انگلیس را به جای پرچم ایران برافراشتند.

درحالی که نیروهای انگلیسی نظارت دقیقی روی پالایشگاه جدیدالاحداث و لوله‌های نفت برقرار کرده بودند، شیخ خزعل، ایل سالار متنفذ و خودمختار عربستان (خوزستان)، و تفنگداران چریک بختیاری، خاضعانه، به همکاری با تازه‌واردان پرداختند.

هم خزعل و هم دریاییگی، حکمران بوشهر، در مظان این اتهام بودند که بیش از حد بیطرفی تجویز شده از سوی دولت، با انگلیسیها همراهی می‌کنند. حکمران بوشهر را عثمانیها متهم می‌کردند که به هنگام ورود ناوگان جنگی انگلیس به شط‌العرب به آنان معلم و راهنمای عبور از شط‌العرب داده است تا ورودشان را به بصره تسهیل کند. حکمران بوشهر، موقرالذوله، در پاسخ به تلگراف وزارت امور خارجه اشعار می‌داشت:

«تقریباً کل جهازاتی که به بنادر می‌آمدند قبل از جنگ به استثنای ماهی یک جهاز آلمانی و هر چهار ماه یک جهاز روسی، متعلق به کمپانیهای انگلیس بودند و این ایام جز جهازات انگلیس جهازی به خلیج نمی‌آید و تمام کمپانیهای انگلیس راهنما (یانی) که دارند مستخدمین خودشان هستند و از اهالی کویت و بنادر عملجات می‌باشند. این تهمت به اندازه‌ای بی‌اساس است که اطفال مکتبی هم قبول نمی‌کنند. انگلیسها آنقدر راههای دریایی دارند و شط‌العرب را پیمایش کرده و خرابط بحری ساخته‌اند و آنقدر از اعراب که اغلب از رعایای عثمانی بوده‌اند مثل اهالی کویت و غیره مستخدمین دارند که به هیچ‌وجه محتاج به مساعدت بنده نیستند.»

چندی بعد عثمانیها ادعا کردند که درحقیقت این خزعل بوده است که علی‌رغم اعلام بیطرفی دولت ایران، به اعراب تحت فرمان خود دستور شلیک به سوی سپاهیان عثمانی، گلوله باران ام‌الرصاص، سرقت و ضبط قورخانه عثمانی و فرستادن اعراب به آن

سوی شط و غارت احشام و اسلحه اعراب عثمانی را داده است. سفارت عثمانی چند ماه بعد، در ۱۹ اسفند ماه ۱۲۹۳ (۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳)، طی اعتراض شدیدی خزعل را متهم کرد که اعراب فرمانبردار خود را برای غارت گمرگ بصره گسیل داشته است. عاصم‌بیگ، سفیر عثمانی، براساس اطلاعات ارسالی از بصره اشعار می‌داشت که نه تنها خزعل افرادی را برای راهنمایی قوای انگلیس در اراضی عثمانی اعزام داشته بلکه در جلسه‌ای که کنسولهای انگلیس با شیخ کویت و امارت فیلیه و دیگر همدستانشان داشته‌اند شرکت کرده و در مورد تطمیع و تهدید شیوخ در بستن قراردادهای قطعی در اجرای انواع تحریکات برضد عثمانی کوشیده است.

براساس اطلاعات ترکها، خزعل ورود شش فروند ناو جنگی حامل سه هزار سرباز انگلیسی را به شط‌العرب راهنمایی و تسهیل کرده بود و سربازان به مدد او و مردانش توانسته بودند تا کارون و ناصری و اهواز پیش بروند. «فرستادن و تهیه شتر و قاطر برای حمل قورخانه انگلیس، روانه کردن آنها به نواحی مختلف، قطع سیم تلگراف دولت ایران بین شهرهای ناصری و محمره و کشیدن سیم تلگراف بدون اجازه دولت از بصره تا محمره» از دیگر اتهاماتی بود که عثمانیان به خزعل می‌زدند و به همین علت برای سرکوب کردن او عده‌ای از قشون خود را به اتفاق شیخ غضبان، شیخ قبیله بنی لام و اعراب تحت فرمانش به نزدیک امنیه گسیل داشتند و اعراب و عشایر نیز از فرصت استفاده کردند و به غارت نواحی مرزی پرداختند.

شیخ غضبان ضمناً مأموریت گفت و گو با عشایر بنی طرف و هویزه و دیگر عشایر عرب‌زبان خوزستان را عهده‌دار شد و در حالی که از سوی پنج فوج لشکر عثمانی و چند عراده توپ پشتیبانی می‌شد وارد خوزستان شد و به تهدید و تطمیع اعراب ایران پرداخت.

اجتماع نیروهای نظامی و عشایری در ولایت عماره و درخواست همراهی از ایرانیان عرب‌زبان، حکایت از نقشه‌های بعدی عثمانیها برای پیشروی به سوی کارون، ناصری (اهواز) و محمره داشت.

### ایجاد مزاحمت روسها برای اتباع آلمان در ایران

درحالی که این وقایع مهم در جنوب غربی کشور روی می‌داد، علاء‌السلطنه، وزیر خارجه، بامهارت، سرگرم پس فرستادن نامه‌های اعتراض آمیزی بود که از سفارتخانه‌های آلمان، عثمانی، روس، انگلیس و فرانسه به وزارت خارجه می‌رسید و هر

یک وقایعی را که روی می داد و عاملین آن دول متخاصم بودند با آب و تاب شرح می داد و عدول دولت ایران را از بیطرفی خاطر نشان می کرد.

مهمترین واقعه‌ای که دولت می کوشید سرو سامانی به آن بدهد - در اولین ماههای جنگ - مسأله خروج اتباع آلمانی مقیم تبریز بود. این عده که در سالهای پیش از جنگ در کارخانه موتاز در تبریز، شرکت قالیبافی، مؤسسه کشتی سازی ارومیه و دیگر بنگاههای آلمانی به کار اشتغال داشتند، در نخستین روزهای ورود عثمانیان به جنگ جهانی، عازم تهران شدند. اما «آرلف»، سرکنسول روس در تبریز، فرمان داد تا آنان را از میانه (میانج) بازگردانند و کسانی که آنان را بازگردانند چهل تن قزاق ایرانی بودند که زیر نظر فرمانده بریگاد تبریز خدمت می کردند. آرلف نه تنها قصد زندانی کردن اتباع آلمانی را داشت بلکه اجازه داد صدها قطعه قالی گرانبهای موجود در انبارهای پتاک در تبریز را به تفلیس ببرند که بعضی از این قالیها متعلق به ایرانیان بود.

آرلف قصد داشت این آلمانیها را از راه تفلیس و روسیه به آلمان اعزام دارد. علاء السلطنه مرتباً مراتب بیطرفی ایران را به سفارتخانه‌های مختلف از جمله ایتالیا، بلژیک، هلند و اسپانیا اطلاع داده و اعلام وصولهای آنان را چون اوراق گرانبهایی در دفاتر وزارت خارجه به ثبت می رساند. سردار رشید محمدتقی خان نایب‌الایاله آذربایجان که کمتر از یکصد تن قراول و نگهبان در اختیار داشت و اختیارات او در شهر تبریز بسیار ناچیزتر از عده محافظانش بود؛ هدف تلگرامهای پی در پی وزیر خارجه قرار گرفته و از او خواسته می شد که اموال غارت شده آلمانیها را از روسها بازپس بگیرد، ترتیب اعزام فوری اتباع آلمان را به تهران بدهد، محافظت کنسولخانه‌های آلمان و اتریش و شهیندرخانه عثمانی را عهده دار شود و از تخطی روسها و عثمانیها به بیطرفی ایران جلوگیری کند؛ نکته جالب اینکه سردار رشید نیز وقایع محلی را با آب و تاب و نگرانی زیاد به تهران مخابره می کرد و از دولت مرکزی درخواست حل آن معضلات را داشت.

فن کاردرف، کاردار سفارت آلمان، بدون احساس خستگی، سیل نامه‌های اعتراض را به دفتر وزیر خارجه سرازیر می کرد. وزیر خارجه که خونسرد، آداب‌دان و کاملاً تربیت شده به روش انگلیسی بود (او سالها سفیر ایران در لندن بود)، این نامه‌ها را با تغییر عناوین و پس و پیش کردن جملات به سفارتخانه‌های روس و انگلیس ارسال می داشت، پاسخهای آنها را دریافت می کرد و به سفارت آلمان یا عثمانی می فرستاد.

علاء السلطنه می کوشید با تکیه بر اصل فورس ماژور که ناشی از اشغال کشور به وسیله بیگانگان بود، اعتراضیه‌های سفارت آلمان و عثمانی را رد کرده، به آنان برای ادعاهای بعدی دستاویزی ندهد.



هر روز حادثه‌ای روی می‌داد که، از نظر حفظ حقوق مأمورین دیپلماسی بیگانه و اتباع خارجی در ایران، دولت را در تنگنا قرار می‌داد. مثلاً یک ارمنی مستخدم بانک استقراضی روس در همدان به فون‌هنتیک، نایب سفارت آلمان در تهران، که در همدان برای دریافت براتی به بانک مراجعه کرده بود حمله کرده و او را مضروب کرده بود. دو نفر اتباع روسی قبل از واقعه اشغال کنسولگری آلمان در تبریز، لیتن را مورد تعرض قرار داده بودند، قتل هوفمان - پیشه‌ور آلمانی مقیم مشهد - و اعزام قاتلین او به تاشکند بوسیله روسها نمونه‌ای دیگر بود. در تبریز، عمال روس منازل اتباع آلمان را که عازم تهران شده بودند غارت کرده و اموال آنان را به یغما برده بودند.

تنها یک سال بعد که ورق برگشت و این بار آلمانیها و عثمانیها بودند که محل سکونت و کار مأمورین دیپلماسی انگلیس و روس را مورد تعرض قرار می‌دادند، و وزارت خارجه آماج باران اعتراضیه‌های دو دولت قرار گرفت؛ آن زمان انگلیسیها و روسها بودند که از دولت ایران می‌خواستند تا به مأمورین آلمان و عثمانی بقبولاند که حفظ حقوق بیطرفی دولت ایران تا چه حد ضرورت دارد؟

درواقع از هیچ سیاستمدار دیگر ایرانی نیز در آن دوران ضعف و درماندگی مالی و سیاسی و اجتماعی و فروپاشی ساختار دولت و جامعه، کار مفیدتری از آنچه که علاءالسلطنه و جانشینان بعدی او انجام دادند ساخته نبود. به‌ویژه که دولت ایران دست نیاز نزد روس و انگلیس دراز کرده و خاضعانه از آن دو همسایه مقتدر و غارتگر در خواست می‌کرد که در دریافت اقساط قرضه خود مهلتی قائل شوند و اوضاع نابسامان ایران، شورشهای پنج‌ساله عشایر و ایلات، حوادث جانگداز سالهای ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۳ و به‌خصوص شرایط پیش آمده پس از جنگ را از نظر دور ندارند.

عایدات گمرگ آذربایجان به علت بروز جنگ کاهش یافته و آغاز جنگ عثمانی با روس و انگلیس نیز عایدات کرمانشاهان و خوزستان را دچار نکث کرده بود. جنگ، حمل و نقل مال‌التجاره در دریای سیاه، دریای مدیترانه، اقیانوس هند و دریای سرخ را نیمه متوقف کرده بود و دولت اصرار داشت روسها و انگلیسیها، ضمن آزادگذاشتن عایدات گمرگهای شمال و جنوب کشور، اقلأ سه میلیون تومان نیز مساعده به دولت ایران بدهند.



ویلهلم دوم





صدراعظم مدحت پاشا مصلح بزرگ عثمانی  
و بانی شرقیات آن کشور

## فصل نهم

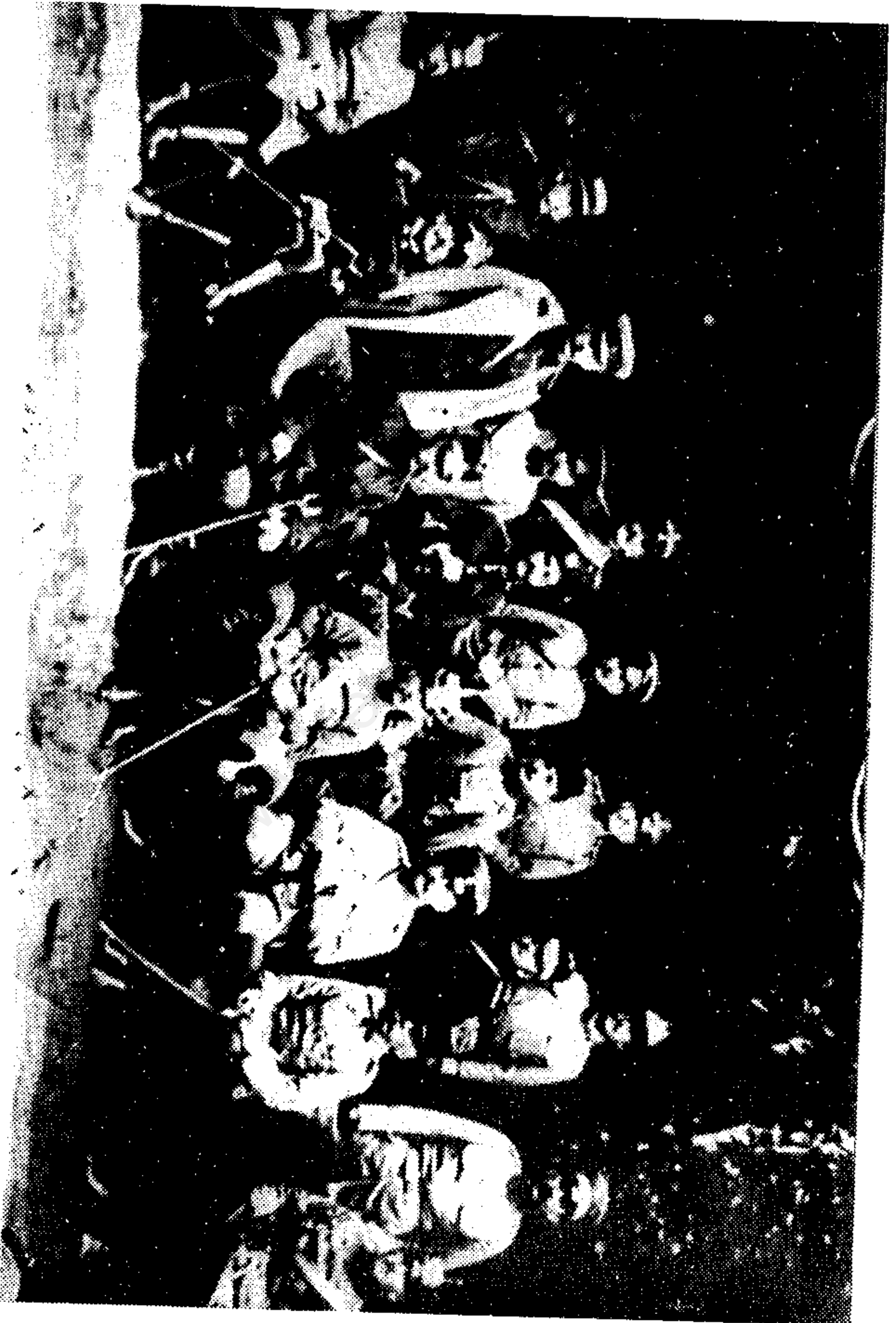
### جهاد

نیروهای روسیه و عثمانی، با آغاز رسمی جنگ میان دو دولت، بدون توجه به درخواستهای مکرر دولت ایران، ایالت آذربایجان را عرصهٔ تاخت و تاز قرار دادند. ستونهایی از نیروهای روس که درخوی اجتماع کرده بودند، از آن قصبه به طرف خاک عثمانی پیشروی کردند و متقابلاً نیروهای عثمانی مستقر در وان، پس از تصرف قطور، به طرف خوی حرکت کردند.

در ۲۳ آبان (۲۶ ذیحجه / ۱۵ نوامبر) وزارت امور خارجهٔ ایران به عبور بیش از ده هزار تن از سربازان و اکراد از مرز و تصرف قطور به سفارت عثمانی اعتراض کرد و خواهان رجعت دادن فوری نیروی مزبور شد.

اقدام ناامیدانه و اضطرابی دولت این بود که به کارگزارهای آذربایجان و کردستان امریه داد تا از کارگزارهای تابعه بخواهند که کلیهٔ خساراتی را که -بر اثر تحریک اکراد و آغاز جنگ آنان با نیروهای روس و همچنین بعد از اعلان جنگ روس و عثمانی به وسیلهٔ نیروهای دو دولت و یا به وسیلهٔ اکرادی که به تحریک رؤسای عشایر عثمانی به شورش پرداخته‌اند - به رعایا و مالکین دهات یا املاک خالصهٔ دولتی وارد آمده؛ و نیز تعداد تلفات جانی و آبادیها و قراء ویران شده یا سوخته را با قید محل و زبان و تاریخ در دفتری بنویسند و توضیحات مورد نیاز را قید کنند و به مرکز ارسال دارند تا در موقع لازم برای دریافت غرامات مورد استفاده قرار شود.

عثمانیها از فرصتی که پیش آمده بود به نفع خود چنین سوءاستفاده کردند که مصوبات کمیسیون مرزی را برای نصب علائم سرحدی زیرپا گذاردند و از محمره تا آغری، از تسلیم و تخلیهٔ نواحی و آبادیهایی که به دولت ایران تعلق گرفته بود خودداری کردند و علائم تازه نصب شدهٔ مرزی را از بین بردند و قراء سیر و ساردیک را که به دولت ایران تعلق یافته و از سوی عثمانیها تخلیه شده بود مجدداً اشغال کردند.



کاپیتان حسن السلطنه شقاقی وابسته نظامی ایران در آلمان در اوایل قرن بیستم در  
برلین نفر چهارم وسط.

۱۹ آبان ۱۲۹۳ (۲۲ ذیحجه ۱۳۳۲ / ۱۱ نوامبر ۱۹۱۴) شیخ الاسلام حائری افندی، پیشوای اهل تسنن، شیخ الاسلام و مفتی اعظم استانبول، فتوای جهاد بر ضد بریتانیا، فرانسه و روسیه را صادر کرد و از همه مسلمانان جهان خواست تا علیه این کشورها که به خاک اسلام و خلافت مقدس عثمانی تجاوز کرده بودند اسلحه به دست گیرند.

علمای شیعه کربلا و نجف اشرف که در وجوب جهاد علیه کفار فرنگ با علمای اهل تسنن یکدل و همزبان بودند بلافاصله فتوایهایی انتشار دادند و به پیروان و مریدان خود فرمان جهاد و حضور در میادین جنگ را صادر کردند.

فتوایه علمای عتبات به امضای آیت الله سید محمد تقی شیرازی، آیت الله سید مصطفی کاشانی و عده‌ای دیگر از مراجع تقلید رسید. آیت الله سید مصطفی کاشانی، حجت الاسلام سید محمد حبوبی، شیخ الشریعه اصفهانی و سید علی داماد، در میدانهای جنگ بین‌النهرین، حاضر شدند و سلاح به دست گرفتند. آیت الله خونساری تفنگ به دست گرفت و به صف عساکر و اهل نظام پیوست. علماء، اعانت بر کفار حربی چون روس و انگلیس و فرانسه (و بعدها ایتالیا) را در حکم محاربه با خدا و پیغمبر (ص) و امام زمان و ساعی بودن در محودین خدا و خاموش کردن نورالهی اعلام کردند.

با آغاز سال ۱۳۳۳ ه.ق. و انتشار فتوایه‌های جهاد که مخصوصاً در ماه مقدس محرم، ماه عزاداری شیعیان به مناسبت شهادت امام حسین علیه السلام، به صورت تلگرافهای مبسوطی از عتبات به شهرهای ایران و به ویژه شهرهای مذهبی به نام مراجع تقلید و علماء و روحانیون مخابره شده بود؛ هیجان خاصی در جامعه ایران پدید آمد. در شهرها گروههای زیادی از مردم بحث و گفت‌وگو پرداختند و از معابر و تکایا بانگ جهاد به گوش رسید.<sup>۶</sup>

مأمورین آلمانی چون نیدرمایر و ویپرت فون بلوشر که سالها بعد خاطرات خود را در زمینه واکنشهای اجتماعی ایران نسبت به فتاوی جهاد تدوین و منتشر کردند روی هم رفته نظراتی منفی نسبت به این اقدام ابراز داشته و از نظر اهمیت جنگی، مسائل دیگری را که ایرانیان را به مبارزه علیه روس و انگلیس سوق می‌داد و کفه جنگ را به نفع آلمانی‌ها و عثمانی‌ها سنگین می‌کرد، بر این اقدام مرجح دانسته‌اند.

نیدرمایر در کتاب خود می‌نویسد:

«مشکلات اقلیمی، فقدان راه آهن و شبکه راهها و وجود بیابانهای پهناور بی آب و علف، عواملی بود که دستگاه جنگی دشمن را خیلی بیشتر از تبلیغات خاص جهاد تحت تأثیر قرار می‌داد و دست او را به اصطلاح بند می‌کرد.»

مبنای عقیده نیدرمایر این بود که هم در صفوف دول مرکزی یعنی آلمان، اتریش -

هنگری و ترکیه عثمانی و هم در صفوف انگلیسیها و روسها، میلیونها افراد مسلمان دیده می شدند که دوشادوش مسیحیان با طرف مقابل می جنگیدند. به عنوان مثال سپاهیان قفقازی و تاتار و ترکمن و مردم نواحی آسیای مرکزی در سپاه روس و مسلمانان هند و بلوچستان و آسیای جنوب شرقی و آفریقای به تعداد زیاد در ارتش انگلیس خدمت می کردند. مسلمانان آفریقای و مراکشی و هند و چینی نیز در سپاه فرانسه فراوان بودند. از سوی دیگر دولت عثمانی که میلیونها سرباز مسلمان را به جبهه هاگسپیل داشته بود؛ فرماندهان مسیحی آلمانی و اتریشی را در ستاد ارتش خود فعال مایشاء قرار داده بدون رأی آنان کوچکترین قدمی بر نمی داشت.

بنابر این امکان نداشت این جنگ، یک جنگ مذهبی مسلمانان علیه کفار معرفی شود. به نظر نیدرمایر چنین می افزائیم که بریتانیا نیز آن چنان نفوذی در جامعه مسلمانان تحت انقیاد خود داشت که می توانست تعلیمات و تبلیغات کافی علیه اعلام جهاد را از طریق دوستان خود در ذهن سربازان مسلمان ارتش مستعمراتیش رسوخ دهد. در نفوذ امپراتور روسیه بر جوامع مذهبی مسلمان قفقاز و ترکستان و آسیای مرکزی نیز نمی توان تردید کرد. هم «پادشاه انگلیس و امپراتور هند»، و هم «تزار روس» مدتها مدعی «شاهنشاه اسلام بودن» خود بودند و در این موقع حساس می توانستند تدابیر لازم را برای بی اثر کردن فتاوی علمای سرزمینهای آزاد اسلامی نظیر عثمانی و ایران به کار بندند.

با همه دلایل پیش گفته، نیدرمایر هم مانند دیگر آلمانیان خشنود بود که سیاست آلمان در مشرق زمین که این کشور را در آن واحد با دو دشمن سرسخت اروپایی- آسیایی، یعنی روس و انگلیس، درگیر کرده بود این حسن را داشت که توانست ترکیه را به عنوان متحدی برای آلمان دست و پا کند، «متحدی که قسمت بزرگی از توجه و قوای نظامی خطرناکترین دشمن ما یعنی انگلستان را به سوی خود جلب کرد و از جبهه غرب منصرف ساخت».

ویپررت فن بلوشر، مأمور و دیپلمات دیگر آلمانی نیز روی هم رفته مسأله اعلام جهاد را آن انگیزش اصلی نمی داند که ایرانیان را به تکاپو در جهت مبارزه با روس و انگلیس واداشت. <sup>۱۰</sup> اما هرچه بود افزوده شدن مسأله جهاد بر مسائل دیگر سبب شد که در جامعه ایران احساس همدردی و همبستگی به عثمانیان و طبیعتاً به متحدین آنان و نفرت از روس و انگلیس تشدید شود. هیجانات مذهبی و میهنی مردم و فشار امواج نفرت به روس و انگلیس نیز سبب می شد که توده های از اطلاعات اغراق آمیز و باورهای نادرست بر افکار عمومی حاکم شود.



بنابه نوشته مورخ الدوله سپهر، منشی وقت سفارت آلمان، شایعات رواج یافته دایر بر اسلام آوردن قیصر آلمان تا به آنجا قوت یافته بود که نظام الملک از رجال ایران در یک میهمانی رسمی از کاردار آلمان، فن کاردورف، پرسیده بود «از اعلیحضرت محمد ویلهلم چه اطلاعی دارید؟» و کاردار در پاسخش اظهار داشته بود «با اینکه اعلیحضرت در جبهه جنگ است معهدا در آنجا هم وظایف مذهبی را فراموش نمی کند.»

شمس الذاکرین، یکی از ارباب منبر «بیرقی را که روی آن عقاب آلمان و بالای عقاب تاج امپراتوری و اطراف آن آیات و احادیث بیشمار ترسیم شده بود» به عنوان بیرق فتح به سفارت آلمان برد و تحویل داد و اظهار داشت که آن بیرق فتح را علما اعلام فرستاده اند تا در موقع خاتمه جنگ و امضای پیمان صلح، اسم ایران و اسلام از نظر اعلیحضرت امپراتور محو نشود.

روزی احمدشاه از مورخ الدوله پرسید آیا راست است که فن کاردورف کاردار که در مجلس تعزیه خوانی سالار السلطان (مشیر السلطنه، سناتور بعدی) فرزند عضد الملک قاجار شرکت کرده است متأثر شده و به شدت گریه کرده است؟

مورخ الدوله می نویسد: رویتر به طور تمسخر و استهزا (احتمالاً به مناسبت روز اول آوریل) خبر دروغی منتشر کرد، مبنی بر اینکه آلمانها مسلمان شده و روی بازوی خود نوشته اند «لااله الاالله محمد رسول الله». این کار زشت و توهین آمیز بریتانیا که هدفش تمسخر احساسات مسلمانان و طعنه زدن به زودباوری ایرانیان بود، نتیجه معکوس بخشید و به شکل عجیبی به زیان سیاست بریتانیا تمام شد. مردم که باور نمی کردند رویتر - معتبرترین آژانس خبری جهان - خبر دروغ مخابره کند پذیرفتند که آلمانها اسلام آورده اند و «به قسمی در عامه تأثیر بخشید که در بازار، تجار و کسبه، زبان به دعای امپراتور آلمان گشودند و ویلهلم دوم را بزرگترین پادشاه اسلام خواندند.»

شکی نیست که مبلغین سیاسی آلمان نیز نقش حساسی در برانگیختن احساسات عمومی مردم از همه جا بی خبر و ساده دل ایران داشتند و فقدان وسایل ارتباط جمعی امروزی نظیر رادیو، تلویزیون و حتی مطبوعات منظم خبری، عامل عمده این ناآگاهی و تن در دادن به شایعات به شمار می رفت.

پول آلمان که بی دریغ تقسیم می شد، نقش مهمی در اشاعه شایعات داشت و افراد منفعت جو و برخی از روحانی نمایان به خوبی اغتنام فرصت می کردند.

ویپرت فن بلوشر می نویسد:

«معمولاً در این اوقات عناصری که پول پرستی شان بیش از وطن پرستی شان است با شامه خود وضع غیرعادی را حس می کنند و می کوشند یکی از طرفین یا هر دو را، سرکیسه کنند. در این مورد نیز چنین شد، یکی از سخنرانان ملی به نام بهاء الواعظین، در بازارها، با



کلماتی آتشین از جهاد سخن می‌گفت و در پایان کار نیز جامه خود را از فرط غلبه احساسات بر تن می‌درید. و برای این کار دو برابر مقداری که معمولاً به او تعلق می‌گرفت از کارفرمای خود دریافت می‌داشت.»

دولت ایران در قبال فتوائیه جهاد واکنش ملایمی نشان داد. وزیر خارجه، کارپرداز بغداد - نماینده کنسولی وزارت خارجه ایران در آن شهر - (در دوران جنگ اول بغداد مرکز و کرسی ایالت بین‌النهرین بود و سفارت ایران در عثمانی در استانبول مستقر بود) را در ۲ محرم ۱۳۳۳ هجری قمری (۲۹ آبان ۱۲۹۳ / ۲۱ اکتبر ۱۹۱۴) چنین مورد عتاب و خطاب قرار داد:

«برخلاف بیطرفی ایران، تلگرافی هیجان‌آمیز به امضای اغلبی از آقایان حجج اسلام و آیات‌الله مثل آقای یزدی و شیخ‌الشریعه اصفهانی و آقای صدر و آقای حاجی سیدمصطفی کاشانی و آقا سیدعلی تبریزی و آقا شیخ‌محمد حسن مازندرانی و آقا شیخ‌جواد و سایر آقایان به خاکپای مبارک، و وزراء و رؤسای ایلات و عشایر سرحدی ایران رسیده که به موافقت با دولت عثمانی خود را داخل نزاع با سایر دول نمایند. اولیای دولت وقتی به شما که در یک مرکز مهم اسلامی مأموریت دارید تلگراف (کرده) و تعلیم دادند که بیطرفی دولت را بالاخص به حضرات آیت‌الله که پیشوای ملت بیضای احمدی هستند خاطر نشان کنید انتظار داشتند که خود شخصاً دقیقاً این تصمیم را با ایشان مذاکره و مصلحت امروزه دولت را کاملاً حضورشان عرضه و اقداماتشان را در این زمینه تأیید نمایند.»

در همچو موردی که آتش فساد در عالم شعله‌ور و هر مأموری وظیفه‌دار است متیقظ (بیدار) و به انجام مرام دولت خود جاهد باشد چه غفلتی از شما صادر شده که برخلاف این مقصود دولت، همچو تلگرافهایی از طرف آقایان صادر شده است.»

در تلگرام، پس از این عتاب و خطاب بی‌مورد، از کارپرداز خواسته شده بود فوراً با علمای اعلام امضاکننده تلگراف ملاقات و صحت امضای ایشان را جویا شود. سپس به آنان یادآور شود که دولت، پس از دقت کامل به اوضاع و پیشامدهای کنونی و ملاحظات عمیقه، به اتخاذ مسلک بیطرفی تصمیم گرفته است. ثالثاً برای حفظ جان و مال و نوامیس مسلمانان، تعقیب جدی سیاست بیطرفی را لازم می‌داند و هرگاه «آقایان آیات‌الله خود را تحت فشار و تضییق دیده و به ارسال این تلگرافها مبادرت فرموده‌اند این نکته را هم نباید از نظر اسلام‌پرستی خود دور نمایند که مصلحت دولت و حقوق مادی و معنوی ملت ایران به صورت غیرقابل‌علاجی پایمال و تضییع شده و دست چاره‌دیگر از اصلاح آن کوتاه خواهد بود. بالفرض در صدور این تلگرافها در فشار باشند، با یک وقار و طمانینه به دادن این جواب، قادرند که نقض بیطرفی دولت ایران را پیشوایان نباید مقدم و برخلاف فرمان شاهانه رفتار نمایند.»

بدون توجه به این جمله‌پردازهای مصطنع که گناه همه مسایل ناشی از اعلان جهاد را به تعلل کارپرداز ایران در بغداد و «غفلت» او ربط می‌داد، جاوید پاشا و دیگر

مأمورین کشوری و لشکری بغداد مراسلات هیجان‌انگیزی به حاکم محمره (شیخ خزعل سردار اقدس) و سایر رؤسای ایلات و عشایر خوزستان می‌نوشتند و آنان را به همراهی با نیروهای عثمانی دعوت می‌کردند.

چندی بعد مستوفی الممالک ناچار شد در جواب تلگراف مجتهد بزرگ خرمشهر که مسأله وجوب مداخله ایران در جنگ میان اسلام و کفر، و عثمانی با روس و انگلیس را به شاه و هیأت دولت یادآور شده بود جوابی این چنین ملایم و مصلحت‌اندیشانه بدهد: «نیات مقدسه آن دوات محترم در حفظ بیضه اسلام و تائید و ترقیه ممالک اسلامی، نیک مسلم و شایان کمال تقدیر است و باید مطمئن هم باشید که اولیای دولت علیه ایران نیز جز حفظ اسلام و آسایش حال اسلامیان منظوری ندارند. ولی این نکته هم البته تا حال به اطلاع خاطر محترم رسیده است که دولت علیه، نظر به روابط حسنه که تاکنون با تمام دول اسلامی و غیراسلامی داشته است، مقتضی ندید که در این موقع جنگ و اشتغال دول با یکدیگر، روابط خود را بر هم زده طریقه دیگری اختیار کند و بنابر این مسلک بیطرفی را پیشنهاد خود ساخته.

«اگر آن دوات مقدسه با نظر ثابت و فکر دوراندیش خود به اطراف کار و مناسبات موقع و احوال مملکت توجهی بفرمایند، فواید و مزایای این مسلک را به خوبی دریافت خواهند دانست که اتخاذ این ترتیب در چنین موقع با حالت حالیه به پیشرفت همان منظور مقدس چقدر مفید و مؤید و با حفظ آسایش بلاد اسلامی تا چه اندازه مناسب است.»

در ۲۹ آبان (۲ محرم ۱۳۳۳ هـ.ق. / ۲۱ نوامبر) کارگزار ساوجبلاغ که در نزدیک‌ترین منطقه مرزی ایران واقع شده است، به نقل از کارگزار سلدوز، گزارش داد که «یک نفر متصرف (فرماندار) عثمانی به خانه شیخ کمال‌الدین آمده، قادر افندی با شصت نفر عسکر و صد نفر پیاده از عشایر محال بانه در قریه رایت مستقر شده و چندی قبل شیخ جلال‌الدین با جمعی از راه سدک عازم این طرف شده و در آنجا از دولت عثمانی استدعای اسلحه کرده که به مریدهای خود بدهد به او پاسخ داده‌اند به محل خود مراجعت کرده مریدها را حاضر کند تا اسلحه برسد. اینک که متصرف آمده اسلحه فرستاده او حالا می‌گوید تمام مریدهای من در خاک ایران هستند و می‌بایست به خاک ایران بروید. از قرار تقریر محمد فاضل پاشا که چندی قبل با استعداد عراق عرب به موصل آمده بود به طرف وان رفته است.»

گزارش بعدی حکایت از آن داشت که متصرف سلیمانیه با همراهان خود از سلیمانیه عازم بانه شده و شیخ هورمان تحت تاثیر تحریکات متصرف مزبور، کاغذی به شیخ یحیی که از علمای معتبر بانه است نوشته و از او خواسته است که برحسب قانون اسلام اعلان جهاد بدهد. شیخ یحیی هم شروع به نوشتن نامه به بیگ‌زادگان کردستان

کرده است.

کارگزار آذربایجان، در اول آذر (۴ محرم ۱۳۳۳ هـ.ق. / ۲۳ نوامبر) گزارش داد: «یکی دیگر از متصرفهای مرزی عثمانی به اتفاق چهار تن صاحب منصب ترک و ۲۵ تن قاطر سوار و خلیفه صمد و صالح، ساکن قریه سدک، به همراهی ۸۰ تن پیاده و شیخ محمد و پسرش و پسر سلیمان آقا با دو نفر نوکر در خانه شیخ کمال هستند و دو بیست نفر جمعیت او در قریه دربند و چهارصد و هشتاد نفر دیگر از نظامیان عثمانی در قریه رایت سکنی گزیده‌اند. دو عراده توپ به رواندوز رسیده و دو عراده دیگر نیز در راه است که پس از رسیدن آنها را به طرف ساوجبلاغ حرکت خواهند داد.»

برابر تلگرام دیگر کارگزار، در پایان ماه ذیحجه، علی افندی با چهارده نفر قاطر سوار بر پسته آمده و با امیرالعشایر ملاقات کرده بود. آمدن شیخ جلال‌الدین با جمعیت مریدان خود به پسته و سپس ساوجبلاغ قطعی شده و سفرالدوله، کارگزار محل، کسب تکلیف می‌کرد که با آمدن این افراد به ساوجبلاغ چه باید بکند و اوراق و اسناد کارگزاری را چگونه دور از دسترس آنان نگاه دارد.

هر روز خبرهای هیجان‌انگیزی از مرزهای کردستان ایران و عثمانی به تهران مخابره می‌شد.

آمدن شیخ علی طویلا به بانه، اقامت او در منزل محمدخان از ایل سالاران آن قصبه، نامه‌پراکنی‌هایش به بیگزادگان و فراخواندن آنان به جهاد، عبور محمود پاشا رئیس ایل معتبر و بانفوذ و پرجمعیت جاف از مرز، پیوستن او به رؤسای ایلات کردستان ایران، ورود قریب به هزار تن از کردهای عثمانی به اتفاق اتباع شیخ جلال‌الدین و با دراختیار داشتن شش عراده توپ به قریه لاهیجان کردستان، استقبال محمد امین آقا - رئیس ایل پیران - از تازه واردین و پذیرایی از آنان در خانه خود و سرانجام انتشار متن فتوایه شیخ نجم‌الدین - سرسلسله طریقت تمام عشایر کرد - به بیگزادگان بانه از جمله محمودخان، خبرهای مهمی بود که وقوع حوادث خونینی را در آذربایجان باختری و کردستان خبر می‌داد.

شیخ نجم‌الدین در فتوای خود با جملاتی این چنین آتشین و مهیج، کردها را که با حیرت شاهد ورود صدها قاطر حامل اسلحه بودند به جهاد فرا می‌خواند:

«به امر سلطان عثمانی، به اتفاق متصرف سلیمانیه و قائم مقام (بخشدار) گلغسبر برای دفع چهار دولت کفر که با اسلام بنای محاربه گذاشته‌اند، مأموریم به آن طرفها آمده با معیت هر کس که غیرت اسلامییت دارد جاناً و مالاً برای جهاد حاضر بوده به طرف مکرری و ساوجبلاغ عازم باشیم.»

## روسها از شجاع الدوله یاری می طلبند

حرکت نیروهای عثمانی به طرف شهر تبریز که به صورت پراکنده ولی با سرعت و تشکل قابل ملاحظه‌ای انجام می‌گرفت و پیوستن عشایر کرد ایرانی به دستجات شبه‌نظامی عثمانی (گاهی تفکیک اکراد دو طرف از یکدیگر غیرممکن بود) روسها را در شهر تبریز دچار وحشت می‌کرد. نزدیک شدن جنگ به تبریز، کلنی اروپایی و خارجی مقیم آن شهر را که پیش از دوم اوت ۱۹۱۴ روابط دوستانه‌ای میان افراد آن چه انگلیسی چه فرانسوی، چه آلمانی و چه روسی و آمریکایی وجود داشت نگران کرده بود. تعطیل شعبه بانک استقراضی روس و فرار مدیر بانک به سوی جلفا اولین واکنش پیشروی عثمانیها بود.

در روزهای ۲۳ آبان (۲۶ ذیحجه ۱۳۳۲ هـ.ق. / ۱۵ نوامبر) تا یکم محرم ۱۳۳۳ هـ.ق. (۲۸ آبان / ۲۰ نوامبر) شایعه ورود قریب الوقوع عثمانیها به تبریز قوت گرفت. آرف، کنسول روس که سرانجام دستور داده بود اتباع آلمانی مقیم تبریز به جای اعزام به تهران از راه جلفای روسیه، سوئد و فنلاند به میهن خود بازگردند و تنها با باقی ماندن دو مادر آلمانی که دارای اطفال شیرخوار بودند در تبریز موافقت کرده بود، در روز ۲۷ آبان (۳۰ ذیحجه / ۱۹ نوامبر) به کنسولگری آمریکا در تبریز آمد و از کنسول اتا زونی درخواست کرد تا اجازه دهد در صورت ورود ترکها به تبریز بیرق آمریکا بر سر در عمارت کنسولگری روسیه در تبریز برافراشته شود و خود او با اتباع اروپایی در کنسولگری آمریکا تحصن اختیار کنند.

این مذاکره به صورت پنهانی انجام شد و ظاهر قضیه چنین وانمود می‌شد که هیچ خطری تبریز را تهدید نمی‌کند.

کنسول روس در روز اول محرم ۱۳۳۳ که سال قمری جدید آغاز می‌شد (۲۸ آبان و ۲۰ نوامبر)، طی بیانیه‌ای، ضمن اعلام خبر رفتن سردار رشید، نایب‌الایاله آذربایجان، به بازار شهر و اطمینان دادن به اهالی، ورود عثمانیان را به تبریز تکذیب کرد و به نام ژنرال کنسولگری اعلیحضرت قوی شوکت امپراتوری روسیه خلدالله ملکه و سلطانه، به اهالی اخطار کرد که کمال امنیت در سراسر آذربایجان حاصل است و ابدأ هیچ خطری شهر تبریز را تهدید نمی‌کند. وی به اهالی مژده داد که «قشون امپراتوری مرتباً از سرحد جلفا به خاک ایران وارد و به هر سمت به قدر لزوم عازم هستند. سرحدات و راههای طرف خوی در اشغال سربازان روسی بوده و به خاک عثمانی نیز داخل شده‌اند و تعدادی قشون نیز به طرف ساوجبلاغ حرکت کرده‌اند»<sup>۱</sup>

در این هنگام که آذربایجان در معرض پیشروی نیروهای عثمانی و اکراد بود و

کسانی چون امیر حشمت نیساری که از آزادیخواهان صدر مشروطه بود به عثمانیها پیوسته و مردم را به قیام دعوت می‌کردند، روسها بار دیگر به فکر مَهره‌های قدیمی و طرف اعتماد خود افتادند. آنان درصدد برآمدند صمدخان شجاع‌الدوله، نایب‌الایاله سفاک و بدنام آذربایجان را دوباره بر صندلی والی آذربایجان نشانند. وی پس از وقایع اولتیماتوم تحت فشار و حمایت روسها مدتی بر آذربایجان فرمانروایی کرده و عده زیادی از آزادیخواهان و مردمان خوشنام و شریف را به گناه مشروطه‌خواهی و مخالفت با سیاست روسیه تزاری و فعالیت‌های قبلی در دوران قیام آذربایجان علیه محمدعلی شاه به وضع فجیعی به قتل رسانده بود. نظر روسها بر این پایه استوار بود که او را از تبعیدگاه و درحقیقت محل انزوايش شهرهای تفلیس و یالتابه ایران بیاورند و زمام امور آذربایجان را به دستهای خونالودش بسپارند.

صمدخان شجاع‌الدوله از قسی‌القلب‌ترین و بی‌احساس‌ترین حکام استبداد به‌شمار می‌رفت. وی، در جریان‌های جنگ مشروطه‌طلبان و مستبدین، مدت‌ها باعث آزار و اذیت مردم تبریز شده بود. او نخست تفنگداران مزدور خود را برای محاصره تبریز در سال ۱۲۸۷ و جنگ علیه ستارخان و باقرخان اعزام داشته بود.<sup>۲۹</sup> پس از وقایع دهشتناک سال ۱۲۹۰ هـ.ش. (۱۳۳۰ هـ.ق. / ۱۹۱۱ میلادی) و اشغال تبریز به وسیله نیروهای روسیه، به دست و به اراده کنسول روسیه در تبریز، بر مسند نیابت ایالت آذربایجان جلوس کرد، و در طول مدت حکمرانی خود آن‌چنان حمام خونی به راه انداخت و روشهایی را برای شکنجه و کشتار مخالفین - از افکندن آنان جلوی سگهای درنده یا انداختن درون حوض یخبندان در فصل زمستان و شکم‌پاره کردن و به‌دار آویختن و حتی ترور مخالفان - به کار برد که در آذربایجان نامی منفورتر از او نبود و خانواده‌ای نبود که طعم جنایات او را نجشیده باشد.

اکنون سیاست روسیه تزاری چنین اقتضا کرده بود که این مزدور از عزلتگاه یا لتابه تبریز بیاید و اختیار جان و مال و ناموس مردم بی‌گناه آذربایجان به دست وی سپرده شود.

نخستین قرینه‌ای که از تمایل روسها برای بازگرداندن او به ایران حکایت می‌کند و در اسناد دولتی ایران موجود است، تلگرامی از میرزا اسحاق‌خان مفخم‌الدوله در تاریخ اول آذر ۱۲۹۳ (۴ محرم ۱۳۳۳ هـ.ق. / ۲۳ نوامبر ۱۹۱۴) است که از پتروگراد به تهران مخابره شده و در آن چنین اشعار رفته است:

«چند روز قبل مطلع شدم شجاع‌الدوله طالب مراجعت (است) روسها هم بی‌میل نیستند در این موقع مشارالیه در آذربایجان باشد. با وزارت خارجه مذاکره نمود(م). گفتم شاید حضور او مانع پیشرفت حکومت باشد. گفتند شجاع‌الدوله متعهد شده یکسر به مراغه سر



املاک (خود) برود و ابدأ به امور حکومت مداخله نخواهد کرد. مقصود از حفظ املاک خود در مراغه، بلکه شهر مراغه است. شما به دولت متبوعه خودتان اطمینان بدهید.» شگفت اینکه، پیش از آنکه تلگرام رسیده از مفخم الدوله سفیر ایران در پتروگراد در دوائر وزارت خارجه مورد مطالعه قرار گیرد، در همان روز، نصرالدوله کارگزار تبریز اطلاع داد که در شهر به تواتر رسیده «امروز شجاع الدوله وارد نعمت آباد، خارج شهر شده است.»

مراجعت و حضور شجاع الدوله که تنها با پشتگرمی به حمایت روسیه از پناهگاه خود در یالتا بیرون آمده و وارد تبریز شده بود خبر از آن می داد که روسها خواب شومی برای آذربایجان دیده اند و قصد دارند، علاوه بر قوای نظامی خود، از عناصر مزدور محلی نیز در مقابل با نیروهای عثمانی و اکراد هوادار آنان استفاده کنند.

نظریه اینکه بعضی از عشایر در صورت وارد شدن به میدان عمل تابع هیچ اصل و قاعده نظامی و انضباطی نبودند و در جاهلیت مطلق به سر می بردند، احتمال آن می رفت که عده زیادی از اهالی بی گناه شهرها و قصبات و روستاها دستخوش جنایات و غارتگریهای آنان شوند و روسها برای نشان دادن ضرب شست و گرفتن زهر چشم، ایشان را در هرگونه رفتار سبعانه و انجام قتل عامها و آتش زدن آنها و یغماگریهای دهشت انگیز آزاد بگذارند. یکی از نقاط ضعف درخور تأسف دولت قاجار، نبود یک نظام مرتب و متمرکز ارتشی و درعین حال سپردن اختیار امور فوجهای محلی و ایلیاتی به دست ایل سالاران و فئودالها بود. به عنوان مثال باید خاطر نشان کنیم که شجاع الدوله از دوران قدیم، حاج ایلخانی و فرمانده تعدادی از افواج ایلیاتی و روستایی آذربایجان بود و عده زیادی از صاحب منصبان و افراد این فوجها او را به عنوان رئیس و خان خود می شناختند. فوج مراغه و فوج شقاقی معروفترین افواج محلی آذربایجان بودند که نسبت به شجاع الدوله کاملاً وفادار باقی مانده بودند. صاحب منصبان این دو فوج اغلب از نوکران و جیره خواران شخصی صمدخان بودند. آنان اعتنایی به دولت مرکزی و وزارت جنگ نداشتند و تنها صمدخان را ارباب و فرمانده خود می شناختند. به طوری که در سطور قبل اشاره شد، کوششهای دولت ایران قبل از بازگشت شجاع الدوله، برای مستقر کردن یک واحد نظامی کوچک در تبریز، نافرجام مانده و دولت روسیه حتی راضی نشده بود دولت حدود پانصد تن قزاق ایرانی از تهران به تبریز گسیل و به قزاقهای مقیم آنجا که تعدادشان زیاد نبود بیفزاید.

رئیس الوزراء، مستوفی و وزیر امور خارجه علاء السلطنه، از ابتدای جنگ، فرستادن محمدحسن میرزا ولیعهد به تبریز و استقرار یک واحد نظامی در آن شهر را به عنوان گارد محافظ ولایتعهد و اداره مستقیم بریگاد قزاق تهران و آذربایجان تحت



ریاست و نظارت وزارت جنگ به روسها، پیشنهاد می‌کردند اما دولت روسیه از پذیرفتن این پیشنهاد امتناع ورزید. حراست خطوط جنوبی جبهه قفقاز، وجود واحدهای نیرومند روسیه را در آذربایجان امری اجتناب‌ناپذیر کرده بود. به همین علت ستاد ارتش قفقاز اصرار داشت که لشکرها و تیپ‌های روسی در آذربایجان باقی مانده و تقویت شوند.

وزیر امور خارجه، علاء‌السلطنه در روز ۲۷ آبان ۱۲۹۳ ش. (۳۰ ذیحجه ۱۳۳۲ هـ.ق. / ۱۹ نوامبر ۱۹۱۴ م)، طی نامه دردناکی به سفیر ایران در لندن (که نامبرده قبلاً پیشنهاد کرده بود با استقرار نیروی نظامی مجهزی در آذربایجان موجبات تأمین خاطر روسها را فراهم آورند و مانع از تجاوز روس و عثمانی به آن ایالت شوند) خاطر نشان کرد: تهیه هر قوه در صفحات آذربایجان مستلزم پول است که با تنگناهای مالی و کاهش عواید گمرکی و عدم مساعدت دولتی امکان تهیه آن موجود نیست.

وزیر خارجه، ضمن اشاره به این مسأله که روسها علی‌رغم پیشنهاد وزیر مختار خودشان دایر بر موافقت با اعزام پانصد تن قزاق از تهران به تبریز به همراهی ولیعهد محمد حسن میرزا، مجدداً موافقت خود را مسترد داشته و این کار را به صلاح ندانسته‌اند نکته عجیبی را برملا می‌کرد و آن این که انگلیسیها «با یک شدت و جدت فوق‌العاده‌ای اقساط استهلاکیه قروض خود را مطالبه می‌کنند و ضمناً فروش جزایر (خلیج فارس) را از دولت می‌خواهند در صورتی که خودشان باید بهتر بدانند که قانون اساسی چنین اجازه و اختیاری را به دولت نداده است».

بی‌اعتنایی انگلستان به وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران و انقلابات داخلی این کشور، ترتیب‌ناپذیر شدن به درخواست استمهال برای پرداخت قروض و متقابلاً پیشنهاد فروش جزایر خلیج فارس برای تأمین هزینه‌های روزمره دولت، نشان می‌داد که بریتانیا، به علت جنگ جهانی، ایران را کاملاً در چنگال روسیه تزاری رها کرده و در جهت تأمین مشکلات مالی ایران، پرداخت مساعده و نیز فشار آوردن به روسیه جهت تخلیه آذربایجان هیچ مسأله‌ای مورد توجه انگلیسیها نیست.

ابتکار آوردن صمدخان شجاع‌الدوله به تبریز و سپردن زمام امور به دست او از افکار دور و دراز سیاسیون پتروگراد و تصمیم قطعی برای پایمال کردن استقلال ظاهری ایران و در صورت لزوم تجزیه آذربایجان به دست نوکر مطیع و دست‌نشانده‌ای چون صمدخان حکایت می‌کرد و به همین دلیل بود که درخواستهای مکرر دولت را برای استقرار قوای نظامی در آذربایجان بدون جواب می‌گذاشتند.

نصرالدوله، کارگزار تبریز، در روز ۲ آذر (۵ محرم / ۲۴ نوامبر) خبر تکان‌دهنده

زیر را به تهران مخابره کرد:

«حاج شجاع‌الدوله که دو سه روز می‌شود وارد نعمت‌آباد خارج شهر شده جمعی از قشون آذربایجان را از ولایات مختلف احضار کرده و در میاندوآب اردو خواهد زد که با اکراد و قشون عثمانی، عنداللزوم زدو خورد نماید. نتایج این اقدام بر اولیای دولت معلوم و محتاج به عرض نیست. دیروز گویا به طرف مراغه حرکت کرده است.»

دولت از سفارت ایران در پتروگراد می‌خواست روسها را از تصمیم به نگاه‌داشتن شجاع‌الدوله در آذربایجان منصرف کند و به آنها بفهماند که حضور شجاع‌الدوله در آن ایالت جنگ‌زده، آرامش و سکون را سلب و «تمام آن حدود را مشتعل خواهد ساخت»<sup>۳۵</sup> در عین حال در تلگرامی به سفیر ایران در لندن به او تعلیم می‌داد که به مقامات وزارت امور خارجه بریتانیا هشدار دهد «این اقدام روسها در آوردن شجاع‌الدوله مخالفت علنی با دولت ایران و برخلاف تمام مواعیدی است که همه‌روزه می‌دهند»

از سوی دیگر عثمانیها اقدامات نظامیان روسیه علیه اتباع عثمانی، بستن شهیندرخانه و توقیف کنسول و دستگیری قواصهای (غلام پیشخدمت) دو شهیندرخانه خوی و ارومی را مورد سؤال قرار داده تهدیدهای سخت می‌کردند. گزارشهای محرمانه از تبریز حکایت از آن داشت که شجاع‌الدوله برای رفتن به سراملاک خود به آذربایجان بازنگشته، بلکه بلافاصله پس از ورود به تبریز با کنسول روسیه در آن شهر ملاقات کرده، در نعمت‌آباد مستقر شده، آنگاه به مراغه رفته و افواج مراغه و شقاقی را احضار کرده است.

در دیدار حسن ظهیرالملک، رئیس اداره عثمانی، در وزارت خارجه ایران با عاصم بیگ، سفیر کبیر عثمانی، که در روز ۷ آذر (۱۰ محرم ۲۹ نوامبر) صورت گرفت، سفیر باب‌عالی موضوع آوردن شجاع‌الدوله را به آذربایجان بخشی از تجمعات و تجهیزات مضر روسها علیه منافع دولت عثمانی دانست. و اظهار داشت چون دولت ایران قوه نظامی ندارد دولت عثمانی اقدامات دفاعی لازم را انجام داده و به مواضعی که در اشغال روسهاست حمله‌ور خواهد شد.

۱۱ آذر (۱۴ محرم ۳ دسامبر) حسن مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزراء - و وزیر داخله طی تلگرام شدیدالحن و تهدیدآمیزی که در تاریخ نظامی ایران کمتر سابقه دارد، فرماندهان و رؤسای افواج و افراد سرباز توپچی و غیره را از اجرای دستور فراخوانی شجاع‌الدوله و رفتن به اردوی میاندوآب برحذر داشت. رئیس‌الوزراء محجوب و آداب‌دان که مدتها در اروپا زندگی کرده بود، از شدت خشم و برافروختگی نسبت به خیانت و وطن‌فروشی شجاع‌الدوله، در این تلگرام این چنین به فرماندهان و رؤسای قشون آذربایجانی مقیم مناطق میانج، اردبیل، سراب، اهر، جلفا، میاندوآب، ساوجبلاغ، مرند، کاوکان، عجب‌شیر، و پل خداآفرین هشدار داد:

«عموم صاحب‌منصبان و سرکردگان نظامی و افراد سوار و سرباز و توپچی و غیره هم، نظر به اهمیتی که دولت در حفظ و تکمیل انتظامات آذربایجان دارد لزوماً اخطار می‌کنم که قاطبهٔ افراد نظامی از صاحب‌منصب و تأمین باید مراقب باشند که حرکتی از آنها برخلاف نظم و امنیت ناشی نشود و صریحاً می‌نویسم که هرگاه صاحب‌منصبان نظامی و تأمین، اعم از سوار و توپچی و غیره، بدون امر و اجازهٔ دولت علیه و ایالت آذربایجان زیر اسلحه بروند، باید از هستی خود صرف‌نظر کرده و یقین بدانند که خان‌ومان آنها به باد فنا خواهد رفت. مخصوصاً مالکین که از علاقجات خود سوار و سرباز به دولت می‌دهند باید خیلی مراقب این مسأله باشند و صریحاً بدانند که اگر سوار و سرباز و توپچی از ملک آنها، بدون اجازهٔ دولت، استعمال اسلحه نمایند؛ گذشته از اینکه مقصر دولت خواهند بود تمام، علاقجات آنها ضبط دولت خواهد شد.»

علی‌رغم این تهدیدات و اخطارهای شدید، عدهٔ زیادی از افواج آذربایجان از جمله فوج امیریه و غیره آمادهٔ عزیمت به مراغه شدند. نایب‌الایالهٔ آذربایجان و رشیدالملک فرمانده افواج ایالتی به سربازخانهٔ تبریز رفتند و ضمن ابلاغ حکم رئیس‌الوزرا و وزیر داخله، علت اصرار صاحب‌منصبان را به پیوستن به قشون شجاع‌الدوله جویا شدند. پاسخی که صاحب‌منصبان افواج متمرکز از دستور دولت دادند شنیدنی و شگفت‌انگیز بود. آنان اظهار داشتند که در زمان ایالت شجاع‌الدوله، ژنرال کنسولگری روس برای اطمینان خاطر صاحب‌منصبان ایرانی و مصون داشتن آنان از انتقامجویی مردم در آینده (به خاطر جنایات و مظالمی که شجاع‌الدوله مرتکب می‌شد و خواه ناخواه نظامیان تحت فرمان او نیز در این فجایع شرکت داشتند) به همهٔ آنان تأمین‌نامه داده‌اند و اکنون چون در حمایت دولت روس هستند، بنابراین آنها نه از وزارت جنگ و مقامات دولت ایران بلکه می‌بایستی از ژنرال کنسول روس کسب تکلیف کنند که درقبال فراخوانی شجاع‌الدوله از یک سو و امریهٔ صریح دولت مرکزی چه وظیفه‌ای برعهده دارند؟

ژنرال کنسول روسیه در پاسخ مراجعه و پرسش صاحب‌منصبان تحت‌الحمایهٔ ایرانی پاسخ داده بود: «سفر مراغه موقوف نمی‌شود و باید خیلی زود حاضر شده و بروید.»

نایب‌الایالهٔ آذربایجان، ممتازالممالک، معاون ایالت را به ژنرال کنسولگری روسیه اعزام داشت و علت مداخله و تأکید در این امر را پرسید. سرکنسول پاسخ داد: «چون اعلیحضرت امپراتور، شجاع‌الدوله را به سرحدداری آذربایجان تعیین و منصوب کرده است که اگر قشون عثمانی تخطی کند جلوگیری نماید، اردو به حکم دولت روس در میان دو آب تشکیل می‌شود و هیچ‌کس حق ممانعت از این کار را ندارد.»

هرچه زمان می‌گذشت بر زمامداران ایران بیشتر آشکار می‌شد که نقش مهمی از

سوی سیاستمداران و ستاد ارتش روس به شجاع‌الدوله واگذار شده و قرار است وظایف خطیری را در کشاندن ایران به صحنه جنگ بین‌الملل ایفا کند.

برابر اطلاعات عمال عثمانی در آذربایجان که موثق بود و مایه و پشتوانه اعتراض سفارت عثمانی در تهران به وزارت امور خارجه شده بود، شجاع‌الدوله در طول مدت کوتاهی موفق شد تعدادی از افواج آذربایجان را با توپچی و سوار در مراغه و میاندوآب گرد آورد و حقوق آنان را از مالیات دولت که از مردم اخذ می‌کرد پرداخت کند. شجاع‌الدوله سلاحها و مهمات و قورخانه دولتی را ضبط، سیمهای تلگراف را قطع، پستخانه را اشغال و محمولات پست را مصادره کرد و چنان گستاخانه به این امور دست می‌زد که نشان می‌داد دستورهای لازم را از مقام بالاتر و قدرتمندتری، از مأمورین محلی روسیه دریافت می‌دارد و به نیروهای نظامی و پشتوانه مالی روسها پشتگرمی دارد.

علاوه بر فوج اول خاصه به ریاست یحیی خان میرپنجه که عازم مراغه شدند، شصت تن از توپچیان بهارلو از گوگان به تبریز رفتند تا پس از برداشتن توپهای مستقر در تبریز به قوای شجاع‌الدوله ملحق شوند.

گزارش تلگرافی مراغه در ۱۱ آذر (۱۵ محرم ۱۳۳۳ ه.ق.) حکایت از آن داشت که شجاع‌الدوله ششصد سوار و هفتصد سرباز حاضر شده در مراغه را با سه عراده توپ به میان-دواب اعزام داشته و آماده شده تا خود در راس نیروهایی که به تدریج وارد مراغه می‌شوند به سوی آن قصبه حرکت کند.

لحن روسها در مذاکره با میرزا اسحاق خان مفخم‌الدوله، وزیر مختار ایران در پتروگراد، تغییر کرده بود و دیگر از اینکه شجاع‌الدوله به خانه و املاک خود خواهد رفت و مایه اغتشاش نخواهد شد، صحبتی نمی‌کردند بلکه مراجعت شجاع‌الدوله را برای «انتظام» امور خود، حفظ املاکش و فراهم آوردن وسایل برای جلوگیری از هجوم اکراد به تبریز قلمداد می‌کردند. مفخم‌الدوله در ۲۳ محرم (۲۰ آذر) به دولت اطلاع داد که روسها بر این عقیده‌اند که «درحقیقت خود دولت علیه باید به این خیال می‌افتاد» که از تبریز دفاع کند. «مناسب است دولت علیه مساعدت و همراهی از شجاع‌الدوله در حفظ امنیت مراغه و جلوگیری از هجوم اکراد به تبریز بنماید.»

گوش سیاستمداران روسی به این سخن حق دولت ایران که شجاع‌الدوله تبهکاری شریک و متمرّد و طرف تنفر عمومی است بدهکار نبود و همچنان حمایت سرسختانه خود را از او ادامه می‌دادند.

علاءالسلطنه در تلگرافی به مفخم‌الدوله چنین نوشت:

«اگر دولت روس با قصد شجاع‌الدوله در جلوگیری از اکراد موافقت دارند، چرا در موقعی که دولت خیال اعزام ولیعهد و جمع‌آوری استعداد از همین افواج را داشت با خیال دولت

مساعدت نمودند...

«البته جلوگیری از اکراد و حفظ امنیت داخلی را خود دولت کاملاً می‌تواند عهده نماید. در صورتی که دولت روس با نظریات دولت مخالفت نکند اجرای این امر ممکن خواهد بود...»

«...به علاوه شجاع‌الدوله در قطع مخابرات تلگرافی و پستی در آن صفحات تمرد خود را با دولت علنی کرده و ممکن نیست که دولت بتواند موافقتی با خیالات او داشته باشد.»

علی‌رغم شکوائیه‌های دولت ایران از حمایت روسها از شجاع‌الدوله در ۲ دی ماه (۵ صفر ۱۳۳۳ ه.ق.) کروتوتس، وزیر مختار روس در تهران، به دولت اطلاع داد چون برای فرستادن دو دسته قزاق ایرانی و توپخانه به همراهی شجاع‌الدوله به مراغه مخارجی لازم بوده است. که مبلغ آن در ابتدا ۴۲۹۸ منات و ۵۰ کپک و پس از آن از هشتم ماه نوامبر، ماهی ۴۸۵۰ منات تخمین زده شده است «به ملاحظه اینکه دولت علیه ایران به قزاقهای ایرانی پول نمی‌دهد، جناب شوکت مآب جانشین قفقاز اجازه داده‌اند که این وجوه از خزانه دولت امپراتوری پرداخته شود مشروط به اینکه بعدها دولت علیه ایران این وجوه را مسترد دارد.»

این نامه حکایت از آن داشت که روسها با مکر و حقه‌بازی عجیبی قصد دارند هم دستاویز جدیدی برای اعمال فشار به دولت ایران و طلبکار شدن پیدا کنند و هم با اعزام بدون اجازه نظامیان ایران به جنگ با قوای عثمانی، بیطرفی ایران را خدشه‌دار کنند. هنگامی که دولت ضعیف و درمانده ایران، در قبال چنین اقدام خودسرانه و کم‌سابقه‌ای، دست به اعتراضهای مکرر زد و از وزیران مختار خود در لندن و پتروگراد خواست وزارتخانه‌های خارجه انگلیس و روس را به باران نامه‌های اعتراضیه بگیرند، روسها ابتدا دست به مقاومت زدند و سعی کردند شجاع‌الدوله را به عنوان مدافع آذربایجان جا بزنند. اما طولی نکشید که مدعی شدند اشتباهی پیش آمده و قزاقهایی که در مراغه و نه در ماکو بوده‌اند، تحت ریاست رئیس بریگاد قزاق ایران در تبریز بوده و برای کمک به آنان در مقابله با سارقین؛ یک دسته قزاق و دو عراده توپ تحت ریاست صاحب‌منصبان ایرانی و نه شجاع‌الدوله گسیل شده‌اند. روسها برای شهر تبریز اهمیت خاصی قائل بودند و با کشیده شدن خط آهن جدید و پرخرجی که دو ماه قبل از آغاز جنگ بین‌الملل، در ماه مه ۱۹۱۴ میلادی (اردیبهشت ۱۲۹۳ ه.ش.) ساختمان آن آغاز شده بود و جلفا را به تبریز متصل می‌کرد مایل نبودند این شهر مهم و سوق‌الجیشی به دست ترکها بیفتد.

امتیاز این راه آهن پس از سالها بحث و گفت و گو میان دولت روس و ایران در ۲۴

ژانویه ۱۹۱۳ (۲۹ صفر ۱۳۳۱ ه.ق.) در دوران تصدی حسن وثوق‌الدوله به عنوان وزیر امور خارجه به بانک استقراضی روس داده شده بود.

دولت روسیه سرمایه‌هنگفتی صرف این طرح کرده و به علت نداشتن وجه نقد همه این سرمایه را از بانکهای فرانسه وام گرفته بود. هدف روسها از احداث این راه آهن، هم اقتصادی و هم استراتژیکی بود؛ اقتصادی به لحاظ ریختن کالاها و مصنوعات روسیه به داخل ایران و رقابت با کالاهای انگلیسی و آلمانی، و استراتژیکی از نقطه نظر داشتن وسیله ارتباطی مطمئن و سریعی برای اعزام نیرو به آذربایجان و شمال ایران.

روسها تصور نمی‌کردند به این زودیها این راه آهن جنبه اقتصادی خویش را تحت الشعاع اهمیت نظامی و استراتژیکی در جنگ قرار دهد و به صورت یک وسیله نقلیه مفید در خدمت ارتش روسیه قرار گیرد.

با شروع جنگ جهانی، دولت روسیه تحویل هیچ‌گونه وسایلی را برای امتداد این راه آهن نمی‌پذیرفت و مأمورین ساختمان راه آهن کوشش داشتند با لوازم موجود این راه آهن را به انجام برسانند.

نزدیک شدن ترکها به تبریز در اوایل آذر ماه ۱۲۹۳ (دسامبر ۱۹۱۴) جدی و قریب‌الوقوع شد.

روز دهم آذر، علی افندی - متصرف کرکوک - و شیخ جلال‌الدین - از روسای عشایر - وارد شهر مرزی ساوجبلاغ شدند.

### دستگیری و اعدام حاکم ساوجبلاغ

در روز ۱۱ آذر (۱۴ محرم / ۳ دسامبر) نایب‌الایاله آذربایجان تلگرافی به تهران گزارش داد که سردار محمد حسین خان مکرری حاکم ساوجبلاغ روز گذشته چند تلگراف به وی مخابره کرده و ضمن گزارش ورود علی افندی در رأس عده‌ای از قاطرسواران و همچنین آمدن شیخ جلال‌الدین به اتفاق عده‌ای از عشایر و عساکر عثمانی، تقاضای تعیین تکلیف خود و رؤسای ادارات را کرده است.

عساکر ترک و عشایر، به هنگام ورود به شهر به سوی سربازخانه ساوجبلاغ که تا مدتی پیش در اشغال سربازان روس بود و اخیراً تخلیه شده بود تیراندازی کردند و پس از بیرون راندن قزاقهای ایرانی و سربازان محلی در آن پادگان مستقر شدند.

حاکم ساوجبلاغ تأکید کرده بود که صحبت کردن از بیطرفی با علی افندی و شیخ جلال‌الدین و دیگران بی‌فایده است. او اطلاع داد که سیم تلگراف احتمالاً تا روز بعد به وسیله عشایر قطع خواهد شد.



دستور نایب‌الایاله حفظ بیطرفی و در صورت فشار عثمانیها و عشایر، حرکت دسته‌جمعی حاکم و رؤسای ادارات به طرف تبریز بود. چند ساعت بعد رئیس تلگرافخانه ساوجبلاغ مگری (مهاباد کنونی) تلگراف زیر را به مرکز مخابره کرد:

«متصرف (فرماندار) کرکوک و شیخ جلال‌الدین با دوستان نذر عسگر و پانصد نفر عشایر طرف عصر وارد، حکومت جلیله (منظور محمدحسین خان سردار مگری حاکم مهاباد) در تلگرافخانه بودند که خود متصرف به تلگرافخانه آمده و گله می‌کرد که چرا به استقبال نیامدید. جواب دادند من تا به امروز نمی‌دانم شما به دوستی داخل خاک ایران شده‌اید یا به دشمنی که من لازمه اقدامات را به عمل بیاورم و در صورت دوستی، پیچیدگی به ساختن ایرانی چه علت دارد. متصرف می‌گفت که خیر، ما به معاونت شما آمده‌ایم و برادریم. صحبت‌کنان به حکومت رفتند. شهر خیلی در نزلزل و وحشت است.»

روز بعد، ۱۵ محرم (۱۲ آذر / ۴ دسامبر) گزارش تلگرافی ساوجبلاغ حکایت از آن می‌کرد که متعاقب ورود متصرف کرکوک و شیخ جلال‌الدین، افراد زیر وارد شهر شده‌اند: با یزید آقا با پنجاه تن، محمد امین آقا پیران با یکصد تن، سهام‌السلطان قوم قراء، کریم آقا، رضا آقا پسران آقای میرپنجه، و پسران حاج ایلخانی. برابر گزارش رئیس تلگرافخانه در بازدید حاکم ساوجبلاغ از متصرف کرکوک، حکمران چنین اظهار کرد:

«شما خودتان می‌گویید اینجا خاک ایران است و ما به معاونت شما آمده‌ایم و همه مسلمان هستیم. اگر این اظهارات صحیح است اهالی ساوجبلاغ که به شما از اهالی میاندوآب و مراغه نزدیکترند. با اهل اینجا این معاملات را می‌نمایند، اغلب خانه‌ها را غارت و زنها بی‌عصمت شده‌اند. من که این حال را از همراهان شما می‌بینم چگونه حرفهای شما را باور نمایم و شما را به سمت میاندوآب راه بدهم.»

در قبال گفته‌های سردار مگری حاکم ساوجبلاغ، محمد امین آقا پیران «بنای داد و فریاد را گذاشت که تو از امرائیت خود دست نمی‌کشی و ما را با این حرفها فریب می‌دهی. کاغذهایی که به من نوشته‌ای الان در جیب من است و من تابع دولت عثمانی بوده و هرچه حکم نمایند اطاعت خواهم کرد.» حکومت جلیله بی‌ملاحظه با کمال تشدد جواب دادند: «صریحاً روبه‌روی متصرف و کماندان (فرمانده قوای عثمانی) و آقایان قضات و حاضرین می‌گویم هنوز لباس سربازی جدّ من حاضر است و از دولت ایران صاحب دو سه کرور املاک شده‌ام. با این حرفها من هم مثل تو خودم و املاکم را به باد فنا نمی‌دهم. تا ساوجبلاغ و لاهیجان خاک پاک ایران است من و تو با این حرفها نمی‌توانیم تابع کسی دیگر بشویم.»<sup>۵۳</sup>

در گزارش رئیس تلگرافخانه ساوجبلاغ اضافه شده بود که حاج ایلخانی (صمدخان شجاع‌الدوله) به حاکم ساوجبلاغ پیغام داده است که «ابداً ملاحظه نداشته

باشید. کسی را از کدوک بیک زاده نمی گذارم رد شود. سهل است که همه (تازه واردان) را با شور و همت سایر اهالی و مساعدت دولت متبوعه خود از ساوجبلاغ خارج می کنیم، امیر اسعد پسر خود را نزد تمام مأمورین فرداً فرد فرستاده اند که به کلی مطمئن باشید هر قدر سوار برای حفظ هر اداره لازم دارید می فرستم و اگر خیلی وحشت دارید چند روزی بیایید در اگری قاش (دهی در شمال شرقی ساوجبلاغ) بمانید». در پایان گزارش چنین آمده بود:

«فعلاً بس که به اهل شهر اذیت می نمایند تماماً متنفر و ابداً باطناً همراهی ندارند. درب خانه ها را شکسته به زور داخل می شوند و آنچه دستشان می رسد به بغما می برند و بی عصمتی می نمایند. هرچه رؤسا و مشایخ خودشان نصیحت می نمایند به خرج عشایر نمی رود. مالهای پست خانه را دیروز از کاروانسرا کشیده برده اند. حکومت چند مرتبه مطالبه کرد ثمری نبخشیده است. اهالی حالا قدر دولت و مأمورین دولت خود را به خوبی دانسته اند و اغلب آقایان و عشایر فعلاً با حکومت همراه می باشند».

در روز ۱۶ محرم (۱۳ آذر / ۵ دسامبر) سردار مگری توانست موافقت عثمانیها را جلب کند که مأمورین نظمیه ایرانی و عساکر عثمانی اداره امور انتظامی شهر را مشترکاً عهده دار شوند و از تجاوزات عشایر جلوگیری کنند. در همین روز متصرف (فرماندار) سلیمانیه عراق با چند تن صاحب منصب و شیخ نجم الدین وارد بانه شد و به مذاکره با بیک زادگان پرداخت. عثمانیها کنسولگری دولت روسیه را اشغال، اشیاء و اسناد کنسولگری را ضبط و دفتر نمایندگی تجاری روسیه (آگنت) و تجارتخانه سرکیسیانس را غارت کردند. شگفت اینکه عساکر و اکراد عثمانی از اموال و تجارتخانه اتباع ارمنی عثمانی نیز صرف نظر نمی کردند و تجارتخانه و خانه و اموال اسکندر خان کریانس را که «ترکهاش تحت محافظت قراول حکومتی بود و به مهر و موم شهبندر» عثمانی در ساوجبلاغ و یکی از علمای شهر رسیده بود غارت کردند و ۵۰۰۰ تومان پول نقد و وسایل و اسناد او را ضبط کردند و قراولها را مرخص کردند.

«اغلب آقایان داخله خودمان به دیوانخانه حکومتی جمع شده اظهار اطاعت به حکومت می نمایند. وضع شهر امروز تغییر پیدا کرده و اهالی نسبت به واردین به طور جرئت و جسارت رفتار می نمایند».

چنین بود رفتار ترکان عثمانی و اکراد هواخواه آنان در ساوجبلاغ - اولین شهر مهمی که به استقبالشان رفته بود و به امید نجات از شر ظلم و تجاوز قشون روس دست دوستی به سوی همسایه دراز کرده بود.

روز ۱۹ محرم (۱۶ آذر / ۸ دسامبر) تصرف ساوجبلاغ به وسیله نیروهای عثمانی رسماً تأکید شد. با ورود عثمانیها و اکراد به ساوجبلاغ و تصرف کنسولخانه روس و بی اختیار کردن حاکم شهر، دولت در معرض اعتراض شدید سفارت روسیه قرار گرفت

که در ۲۳ محرم (۲۰ آذر) خواهان استرداد اموال و اسباب کنسول روس در ساوجبلاغ شد و هشدار داد که در صورت امتناع عثمانیها از این کار به کنسولگریهای امپراتوری در آذربایجان دستور داده خواهد شد تمام اموال و اسباب کنسولهای عثمانی را ضبط و تصرف کنند.

در حالی که وزارت خارجه، طبق معمول به مکاتبه با سفارت عثمانی پرداخته و سفارت عثمانی نیز، مطابق رویه متداول، کلیه اظهارات مأمورین محلی دولت را تکذیب و آنان را به عدول از بیطرفی و همکاری با روسها متهم می کرد، موقعیت سردار مگری که با عثمانیها و عشایر همراه آنان به بحث و مناقشه پرداخته بود روزبه روز و ساعت به ساعت وخیم تر می شد.

سفارت عثمانی در تهران، در مراسله مورخ ۲۴ محرم ۱۳۳۳ (۲۱ آذر ۱۲۹۳ / ۱۳ دسامبر ۱۹۱۴)، مأمورین محلی و سرحدی ایران را معلوم الحال نامیده اشعار داشت:

«این مأمورین که اقوال و راپورتهایشان امروز در نزد اولیای عظام آن دولت علیه به صدق و صحت تلقی می گردد، قبل از دخول دولت متبوعه دوستدار به حرب حاضره، مکرر در مقابل شکایات محقانه چندین ساله سفارت کبری اظهار می داشتند که تماشای بدون میل و اراده دولت در آنجا مأمورند و به هیچ وجه گوش به اوامر و نواهی مرکز نمی دهند. در این صورت چه شده است که اکنون راپورتهای همان مأمورین معلوم الحال تا این درجه موافق با حقیقت شمرده می شود و اهمیت داده می شود.

«گذشته از اینکه ادعای مأمورین مزبوره در خصوص تعرض به ناموس و عفاف و غارت خانه های ساکنین آنجا کذب محض است. دوستدار منحیر است که چرا مأمورین محلیه آذربایجان فقط به دادن این قبیل راپورتها... اکتفا نموده اند (و از) ... عودت شجاع الدوله و اقداماتش در اجماع عساکر و عشایر برضد دولت عثمانی و آن همه تحریکات و تشویقات مفسدت کارانه و همچنین نطقهای آتشین فرماندهان عثمانی در محلهای مصفا شده از وجود قشون، اغیار دایر بر جانبازی خودشان در راه دین و استخلاص برادران ایرانی خود از چنگ اسارت و ظلم اجانب راپورت نمی دهند.

«به هر حال اگر هم عساکر عثمانی وارد ساوجبلاغ شده اند برای خلاص اهالی و اتباع ستمدیده عثمانی از دست جور و اعتساف اجانب و منزه نمودن آن سامان بوده است و اگراد و عشایر هم اگر بطوری که مرقوم فرموده اید به آنها ملحق شده اند سبب اظهار من الشمس می باشد. علاوه بر اینکه تاریخ چند سال اخیر ایران بهترین گواه صادق است که در عرض این مدت عشایر و اگراد آن حوالی به چه مصائب و مظالم طاقت فرسایی از دست روسها دچار بوده اند...

البته آنان مسلمان (بوده) و چنین موقعی که مسئله حیات و ممات عالم اسلام در بین و احکام جهاد و دفاع هم از مقام مشیخیت عظمای اسلام و عموم حجج اسلام و علمای اعلام صادر گردیده، ناگزیر از اطاعت به احکام الهیه بوده و به وظایف حتمیه دینی خود عمل نموده اند...»

به این ترتیب عاصم بیگ، سفیر کارگشته عثمانی در تهران، و مترجمین زبان فارسی آن سفارتخانه که در ترسل و نامه‌نگاری و بازی با کلمات متبحر و استاد بودند بدون کمترین توجهی به مسائل مطروحه منطقی از سوی دولت ایران پیوسته «دست پیش می‌گرفتند تا پس نیفتند» و همیشه طلبکار بودند و مسائل تازه‌ای را عنوان می‌کردند که اصل موضوع یعنی موارد اعتراض دولت ایران را لوث می‌کرد. مثلاً بدرفتاری مجلل‌الملک، نایب‌الحکومه شاهزاده، مقتدرالدوله حاکم اردبیل، با تجار و اتباع روس در آن شهر، اعمال فشار کنسولهای روس در شهرهای مختلف نسبت به اتباع عثمانی، بستن تجارتخانه‌های آنان و مصادره اموال و حبس و توقیف تاجرباشیهای ترک را در شهرهایی که روسها ساخلو داشتند (مانند اردبیل) بزرگ کرده و گناه آن را به گردن دولت ایران گذارده، رفتار غارتگرانه تازه واردین به ساوجبلاغ را مستدل و منطقی و واکنش طبیعی این‌گونه اقدامات وانمود می‌کردند.

سرنوشت سردار مگری، حاکم ساوجبلاغ، که جرئت کرده بود برخلاف امواج خروشان احساسات و تعصبات برانگیخته شده به وسیله عثمانیها و عمال ایرانی آنان، دست‌کم از طریق زبان، بیطرفی ایران را اعلام دارد و از راه منطقی و استدلال وارد شود بسیار شوم بود و به عنوان درس عبرتی به دیگر حکام دولتی تلقی می‌شد.

پس از اشغال شهر، چند روزی نباید که متصرف کرکوک، سردار مگری را عنصر خطرناک تشخیص داده تصمیم گرفت وی در خانه خود به حال تحت نظر زندانی باشد. با اینکه علاء‌السلطنه از طریق سفیر کبیر ایران در اسلامبول برای نجات جان او اقدام کرد و سفیر کبیر نیز اطمینان داد که عثمانیها برای امنیت جان و مال او اطمینان داده‌اند، نظامیان عثمانی چند هفته بعد که با تصرف تبریز و ارومیه قدرت بیشتری کسب کردند حاکم ساوجبلاغ و پسر شانزده ساله‌اش سیف‌الدین خان سیف‌السلطنه را به اتهام همکاری با روسها و جاسوسی برای آن دولت تیرباران کردند. متعاقباً خبر رسید که ترکان، محمدخان - حاکم بانه، میرزا نعمت‌الله - مامور گمرک - چندتن از مأمورین گمرک و مظفرالسلطنه حاکم سقز را (که عثمانیها به هنگام پیشروی به سوی آذربایجان به این شهرها وارد شده بودند) دستگیر کرده و به اتهام جاسوسی و خرابکاری اعدام کرده‌اند. عثمانیها، طی ماههای بعد، املاک سردار مگری و خانواده‌اش را مصادره و محصول آن را ضبط کردند.

در ۱۳ اسفند ماه همان سال وزارت خارجه به سفارت عثمانی اعتراض کرد که نظامیان عثمانی ۱۰۴ رأس اسب و قاطر و مادیان و ۳۶ قبضه تفنگ از اموال سردار مگری را ضبط و اثاثیه حکومتی ساوجبلاغ مانند فرش و لوازم را به نفع خود تصرف

کرده‌اند.

### پیشروی ترکان به سوی میان‌دوآب، تبریز، ارومیه و دیگر شهرهای آذربایجان

در روز ۱۶ آذر (۸ دسامبر / ۱۹ محرم) خبر رسید که با نزدیک شدن نیروهای عثمانی، عده‌ای از سواران شجاع‌الدوله، بدون کمترین مقاومتی، پابه فرار گذاشته یا به کردهای طرفدار عثمانی ملحق شده‌اند.

ایل سالاران مراغه و سراب، عده زیادی از صاحب‌منصبان آذربایجان و افواج محلی در میان‌دوآب مستقر شده بودند و شجاع‌الدوله با دراختیار داشتن دوازده قبضه توپ دولتی که از تبریز آورده بود و عده‌ای از افسران و درجه‌داران روسی که مشاق قوای او بودند و نیز دو دسته سواران قزاق ایرانی مأموریت حمایت از شهر تبریز را در برابر مهاجمین عهده‌دار شده بود.

تصور می‌رود سواران قزاق ایرانی که به توپخانه نیز مجهز بودند همان گروهی بودند که طبق گزارش وزیر مختار روس بدون اطلاع دادن به دولت ایران برای کمک به شجاع‌الدوله اعزام شده بودند و هزینه آنان به صورت قرض به دولت ایران، از سوی فرمانروای نظامی قفقاز تأمین می‌شد. بعداً وزیر مختار روس اقرار کرد که اشتباهی پیش آمده و این قزاقها نه برای پیوستن به شجاع‌الدوله بلکه برای تعقیب سارقین اعزام شده‌اند.

همزمان با پیشروی ترکها به سوی میان‌دوآب، روسها به منظور اغتنام فرصت و محافظت شهر تبریز به وسیله سفارت خود در تهران به دولت ایران آگاهی دادند در صورتی که ارتش ترکیه عثمانی از اشغال شهر تبریز خودداری کند، نیروهای روسیه قسمتهای مختلفی از خاک ایران را به تدریج تخلیه خواهند کرد.

این تصمیم متعاقب چند جلسه مذاکره رئیس‌الوزراء، میرزا حسن مستوفی‌الممالک با وزرای مختار روس و انگلیس که از اول دی ماه (۵ صفر ۱۳۳۳ هـ.ق. / ۲۳ دسامبر ۱۹۱۴) آغاز شده بود اتخاذ و اعلام شد.

نخست‌وزیر در نخستین جلسه اظهار داشت:

«پیش‌آمد کار آذربایجان طوری است که با وجود اینکه مکرر مذاکره کرده‌ام باز مجبور شده‌ام که امروز جنابان عالی را زحمت بدهم. چه قبل از اعلان جنگ روس و عثمانی و چه بعد از آن اوضاع حاضر را پیش‌بینی کرده خواهم نمودم که قشون روس از ایران احضار بشود. متأسفانه با این مقصود دولت ایران موافقت نشد و این عدم موافقت با نیت صادقانه دولت ایران که منظوری جز خیر روسیه و ایران و انگلیس نداشت اوضاع را به اینجا کشانید و بروزاتی برضد عقاید دولت ایران روی می‌دهد. حالا هم خواهم خود را تجدید و تمنا می‌کنم قشون روس از ایران احضار بشود و دولت ایران را آزاد بگذارند که